

## مقاله 2

### طبیعت خداوند

تا میزانی که بالاترین درک محتمل انسان از خداوند در حیطة تصور و کمال مطلوب بشر از یک شخصیت آغازین و بیکران می‌گنجد، مجاز است و ممکن است یاری دهنده باشد، که برخی از خصوصیات ویژه طبیعت الهی را که سرشت الوهیت را تشکیل می‌دهد مطالعه نماییم. طبیعت خداوند از طریق آشکارسازی پدر که میکائیل نبادان در آموزشهای گوناگون خود و در زندگی عالی انسانی خود در جسم نمایان ساخت به بهترین نحو می‌تواند تفهیم شود. طبیعت الهی همچنین در صورتی می‌تواند توسط انسان بهتر تفهیم شود که او خود را به عنوان یک فرزند خداوند تلقی نموده و به آفریننده بهشتی به عنوان یک پدر روحانی حقیقی بنگرد.

طبیعت خداوند می‌تواند در آشکار شدن اندیشه‌های متعالی مورد مطالعه قرار گیرد. سیرت الهی می‌تواند به عنوان تصویری از ایده‌آلهای ملکوتی در نظر گرفته شود. اما روشن‌ترین و از لحاظ معنوی تهذیب کننده‌ترین مکاشفه طبیعت الهی باید در درک زندگی مذهبی عیسی ناصری، هم پیش و هم پس از نیل او به آگاهی کامل از ربانیت یافت شود. اگر زندگی در جسم ظهور یافته میکائیل به عنوان زمینه‌ای برای آشکارسازی خداوند به انسان در نظر گرفته شود، ما می‌توانیم کوشش کنیم برخی از تصورات و ایده‌آلها را پیرامون طبیعت الهی که احتمالاً می‌تواند سهمی در روشن‌سازی و یگانه‌سازی بیشتر ایده بشر از طبیعت و ویژگی شخصیت پدر جهانی داشته باشد در غالب سمبلهای لغوی بشر بیان کنیم.

ما در تمامی تلاشمان برای بسط دادن و معنوی ساختن ایده بشر از خداوند، به لحاظ ظرفیت محدود ذهن انسان به طرز فاحشی در محدودیت قرار داریم. ما همچنین در اجرای مأموریت خود به دلیل محدودیتهای زبان و به لحاظ فقر مطلب، که می‌تواند در تلاش ما برای توصیف ارزشهای الهی و برای عرضه معانی معنوی به ذهن متناهی و فانی انسان به منظور توضیح یا مقایسه به کار گرفته شود، به طور جدی در محدودیت قرار داریم. تمامی تلاشهای ما برای بسط ایده بشر از خداوند، اگر به خاطر این واقعیت که ذهن فانی توسط تنظیم کننده اعطایی پدر جهانی مورد سکنی واقع شده و توسط روح حقیقت پسر خالق رسوخ یافته است نبود، تقریباً بیهوده می‌بود. بنابراین، منوط به حضور این روحهای الهی در قلب انسان برای مساعدت در امر بسط مفهوم خداوند، من اجرای حکم خود را برای توصیف بیشتر طبیعت خداوند برای ذهن انسان با مسرت به عهده می‌گیرم.

### 1- بیکرانی خداوند

”بیکران را لمس نموده، ولی نمی‌توانیم او را دریابیم. رد پاهای الهی شناخته شده نیستند.“ ”درک او بی‌پایان و عظمت او کشف ناکردنی است.“ نور کور کننده حضور پدر آن چنان است که برای مخلوقات دون پایه او ظاهراً وی ”در تاریکی ضخیمی سکونت دارد.“ نه فقط اندیشه‌ها و طرحهای او کشف ناکردنی است، بلکه ”او کارهای بزرگ و شگرف بیشماری انجام می‌دهد.“ ”خداوند بزرگ است، ما او را درک نمی‌کنیم، و تعداد سالهای او را نیز نمی‌توان

دریافت. "آیا خداوند به راستی در زمین سکنی خواهد گزید؟ بنگرید، فلک (جهان) و فلک افلاک (جهان جهانها) نمی‌توانند او را در بر گیرند." "چقدر قضاوت‌های او کشف‌ناکردنی و راه‌های او فراتر از دریافتن است!"  
"تنها یک خدا وجود دارد، پدر بیکران، که یک آفریننده وفادار نیز هست." "آفریدگار الهی همچنین تقدیرگر جهانی، سرچشمه و مقصد روانها است. او روان متعالی است، ذهن آغازین، و روح نامحدود تمامی آفرینش." "کنترل کننده بزرگ مرتکب اشتباه نمی‌شود. او پرتالو از شکوه و جلال است." "خداوند خالق کاملاً عاری از ترس و عداوت است. او فناپذیر، جاودان، خود - موجود، الهی، و بخشنده است." "جد آسمانی تمامی چیزها چقدر پاک و زیبا، چقدر ژرف و غیرقابل تعمق است!" "بیکران از این نظر که انسانها را از خود بهره‌مند می‌سازد عالی‌ترین است. او آغاز و پایان است، پدر هر مقصود نیک و کامل." "با خداوند همه چیز امکان‌پذیر است. آفریدگار جاودان علت علتها است." به رغم بیکرانی آثار شگفت‌انگیز شخصیت جاودانه و جهانی پدر، او به طور کامل هم از بیکرانی و هم از ابدیت خویش خود آگاه است. او همچنین کاملاً به کمال و قدرت خود واقف است. گذشته از همدریفان الهی او، وی تنها موجود در جهان است که یک ارزیابی تمام‌عیار، صحیح، و کاملی را از خود تجربه می‌نماید.

پدر دائماً و به طور بی‌وقفه نیاز متغیر درخواست برای خود را آن گونه که گاه به گاه در بخشهای مختلف جهان بنیادین او تغییر می‌یابد تأمین می‌کند. خدای بزرگ خود را می‌شناسد و درک می‌کند. او نسبت به تمامی ویژگیهای کمال بنیادین خویش بی‌نهایت خود آگاه است. خداوند یک حادثه کیهانی نیست. او یک آزمایشگر جهانی هم نیست. فرمانروایان جهان ممکن است به ماجراجویی مبادرت ورزند، پدران کوبه ممکن است تجربه کنند، سران سیستم ممکن است تمرین کنند، اما پدر جهانی آنها را از آغاز می‌بیند، و طرح الهی و مقصود جاودانه او در واقع در بر گیرنده و شامل تمامی تجربیات و تمامی ماجراهای تمام موجودات تحت فرمان او در هر کره، سیستم، و کوبه در هر جهان قلمروهای پهناور او می‌باشد.

هیچ چیز برای خداوند تازگی ندارد، و هیچ رویداد کیهانی هرگز موجب شگفتی نیست. او در گستره ابدیت سکنی می‌گزیند. او بدون آغاز یا پایان روزها است. برای خداوند گذشته، حال، یا آینده وجود ندارد. همه وقت در هر لحظه مشخص زمان حال است. او من هستم بزرگ و یگانه است.

پدر جهانی به طور مطلق و نامحدود در تمام ویژگیهای خود نامتناهی است. و این واقعیت، در جوهر خود، به طور اتوماتیک او را از کلیه ارتباطات مستقیم شخصی با موجودات مادی متناهی و سایر مخلوقات هوشمند پایین رتبه منفصل می‌سازد.

و تمامی این کار چنین ترتیبی را برای تماس و ارتباط با مخلوقات گوناگون او ضروری می‌سازد، آن طور که اول، در شخصیت‌های پسران بهشتی خداوند مقرر شده است، که گر چه در ربانیت کامل هستند، اغلب نیز در طبیعت عینی جسم و خون نژادهای سیاره‌ای سهیم شده، و یکی از شما و با شما یکی می‌شوند و بدین ترتیب، چنان که واقع شد، خداوند انسان می‌شود، آنطور که در اعطای میکائیل که متناوباً پسر خدا و پسر انسان خوانده می‌شد، رخ داد. و دوم، شخصیت‌های روح بیکران هستند، رسته‌های گوناگون گروه‌های فرشتگان سراف و سایر موجودات هوشمند آسمانی که به موجودات مادی پایین منشأ نزدیک می‌شوند و به طرق بسیار به آنان کمک معنوی داده و خدمت می‌کنند. و سوم، ناصحان اسرارآمیز غیرشخصی، تنظیم‌کنندگان فکر هستند. هدیه واقعی خود خدای بزرگ که برای سکنی گزیدن در انسانهای همانند یورنیشیا اعزام گشته و بدون اعلان و بدون توضیح فرستاده شده‌اند. آنها با سخاوتی بی‌پایان از عرش جلال فرود می‌آیند تا اذهان متواضع آن فانیانی را که از ظرفیت خداشناسی یا از پتانسیل آن برخوردارند مستفیض گردانیده و در آنها سکنی گزینند.

پدر بهشتی بدین شیوه‌ها و شیوه‌های بسیار دیگر، از راههایی که برای شما ناشناخته و به کلی در ورای ادراک متناهی هستند، به گونه‌ای مهرآمیز و مشتاقانه به پایین گام نهاده و یا بیکرانی خود را تعدیل ساخته، کاسته، و تقلیل می‌دهد تا بتواند به اذهان متناهی فرزندان مخلوق خود نزدیکتر شود. و بدین ترتیب، پدر بیکران از طریق یک سری تودیعات شخصیتی که به صورت کاهنده‌ای مطلق هستند، قادر است از تماس نزدیک با موجودات هوشمند گوناگون بسیاری از قلمروهای جهان پهناور خویش برخوردار گردد.

او تمامی این کار را بدون این که ذره‌ای از حقیقت و واقعیت بیکرانی، ابدیت و آغازین بودن او کاسته شود، انجام داده است، اکنون انجام می‌دهد، و برای همیشه مستمراً انجام خواهد داد. و این چیزها به رغم دشواری درک آنها، و رازی که آنها در آن نهفته‌اند، یا عدم امکان تفهیم کامل آنها توسط مخلوقات، نظیر آنهایی که در یورنسیا اقامت دارند، مطلقاً حقیقت دارند.

چون اولین پدر در طرحهای خود نامتناهی و در مقاصد خود ابدی است، ذاتاً برای هر موجود متناهی غیرممکن است که همواره این طرحها و مقاصد الهی را در تمامیتشان فهمیده یا درک کند. انسان فانی فقط گاه و بیگاه، اینجا و آنجا، می‌تواند به مقاصد پدر چنان که در رابطه با به انجام رسانیدن طرح صعود مخلوق در سطوح پی در پی پیشرفت جهانی آن آشکار می‌شود نظری اجمالی بیفکند. اگر چه انسان قادر نیست اهمیت نامتناهی بودن را دریابد، پدر بیکران به طور قطع کل متناهی بودن همه فرزندان را در تمامی جهانها کاملاً درک می‌کند و به گونه‌ای مهرآمیز پذیرا می‌شود.

پدر با تعداد کثیری از موجودات بالاتر بهشت در ربانیت و ابدیت سهیم است، ولی ما این که آیا بیکرانی و آغازین بودن جهانی متعاقب آن با کسی به استثنای همراهان همردیف تثلیث بهشتی او قسمت می‌شود را مورد سؤال قرار می‌دهیم. نامتناهی بودن شخصیتی باید ضرورتاً کل متناهی بودن شخصیتی را در بر گیرد، و از این رو این حقیقت — حقیقت عینی — از این آموزش که اعلام می‌دارد: “ما در او زیسته و حرکت کرده و وجود داریم.” آن ذره‌ الوهیت خالص پدر جهانی که در انسان فانی ساکن است بخشی از بیکرانی اولین منبع و مرکز بزرگ، پدرِ پدرها می‌باشد.

## 2- کمال جاودانه پدر

حتی پیامبران پیشین شما طبیعت جاودان، بدون آغاز، بی‌پایان، و مدور پدر جهانی را درک می‌کردند. خداوند عملاً و به طور ابدی در جهان جهانی خویش حضور دارد. او با تمام اقتدار مطلق و عظمت جاودانه خود در لحظه حال سکونت دارد. “پدر در خود حیات دارد، و این حیات، زندگی جاودانه است.” در سراسر اعصار جاودان، پدر بوده است که “به همه حیات می‌بخشد.” در راستی الهی، کمال بی‌نهایت موجود است. “من خداوند هستم، من تغییر نمی‌کنم.” دانش ما از جهان جهانی آنها آشکار می‌سازد که نه تنها او پدر نورها است، بلکه در سلوک او در امور بین سیاره‌ای “هیچ تغییر یا نشانی از تغییر وجود ندارد.” او “پایان را از آغاز اعلام می‌دارد.” او می‌گوید: “نظر من پابرجا است. من تمامی آنچه را بر آن خرسندم مطابق مقصود جاودانه که در پسر من منظور داشتم به انجام می‌رسانم.” از این رو برنامه‌ها و مقاصد اولین منبع و مرکز مانند خود او هستند: جاودان، کامل، و تا ابد تغییرناپذیر.

در فرامین پدر نهایت تکمیل یافتگی و کمال سرشار وجود دارد. “هر چه خداوند انجام دهد، همیشگی است. هیچ چیز نمی‌تواند به آن اضافه شده و یا چیزی از آن کسر گردد.” پدر جهانی از مقاصد اولیه خرد و کمال خویش پیشیمان نمی‌گردد. برنامه‌های او پابرجا و نظر او تغییرناپذیر است، ضمن این که اعمال او الهی و خطاناپذیر هستند.

“هزار سال در دیده‌ او آنگاه که سپری گردد چون دیروز و به سان یک پاس در شب است.” کمال ربانیت و عظمت ابدیت پیوسته در ورای درک کامل ذهن محدود انسان فانی است.

واکنش‌های یک خدای تغییرناپذیر، در اجرای مقصود جاودانه‌ او، ممکن است به نظر رسد مطابق طرز برخورد متغیر و اذهان دگرگون مخلوقات هوشمند او تغییر یابد، یعنی ممکن است در ظاهر و به طور سطحی تغییر کند، اما در زیر سطح و زیر تمامی مشهودات بیرونی، مقصود تغییرناپذیر، طرح پایدار خدای جاودان پیوسته موجود است. در جهانهای خارج، کمال لزوماً باید یک عبارت نسبی باشد، اما در جهان مرکزی و به ویژه در بهشت، کمال سرشار است، و در برخی مراحل حتی مطلق است. تجلی‌های تثلیث، نمایش کمال الهی را تغییر می‌دهند ولی آن را تقلیل نمی‌دهند.

کمال آغازین خداوند شامل یک نیکویی پنداشته شده نیست بلکه در کمال ذاتی خوبی طبیعت الهی او است. او نهایی، کامل، و غایت کمال است. هیچ فقدانی در زیبایی و کمال سیرت نیکوی او وجود ندارد. و تمامی طرح وجودهای زنده در کرات فضا در هدف الهی ارتقاء تمامی مخلوقات صاحب اراده به مقصد بالای تجربه‌ سهیم شدن در کمال بهشتی پدر متمرکز است. خداوند نه خود محور و نه خود شامل است. او هرگز از اعطای خود بر تمام مخلوقات خود آگاه جهان پهناور جهانها باز نمی‌ایستد.

خداوند به طور ابدی و بی‌نهایت کامل است. او شخصاً نمی‌تواند عدم کمال را به عنوان تجربه‌ خود از سر بگذراند، اما او در آگاهی از تمام تجارب عدم کمال کلیه‌ مخلوقات در حال تقلای جهانهای تکاملی تمامی پسران آفریننده‌ بهشتی سهیم است. لمس شخصی و رهایی‌بخش خداوند کمال بر قلبها سایه می‌افکند و طبیعت تمامی آن مخلوقات فانی را که به سطح جهانی بصیرت اخلاقی فراز یافته‌اند در بر می‌گیرد. از این راه و نیز از طریق تماسهای حضور الهی، پدر جهانی عملاً در تجربه با عدم بلوغ و عدم کمال در دوره‌ زندگانی در حال تکامل هر موجود درستکار کل جهان شرکت می‌کند.

محدودیت‌های بشری، شرارت بالقوه، بخشی از طبیعت الهی نیستند، اما تجربه‌ انسان فانی با شرارت و تمامی روابط انسان با آن یقیناً بخشی از ادراک نفس در حال گسترش خداوند در فرزندان زمان — مخلوقات برخوردار از مسئولیت اخلاقی که توسط هر پسر خالق اعزام گشته از بهشت، خلق شده یا تکامل یافته‌اند — می‌باشد.

### 3- عدالت و درستکاری

خداوند درستکار است، از این رو عادل است. “خداوند در کلیه‌ راههای خود صالح است.” “خداوند می‌گوید: من همه‌ آنچه را که انجام داده‌ام بی‌دلیل انجام نداده‌ام.” “قضاوت‌های خداوند تماماً حقیقی و نیکو است.” عدالت پدر جهانی نمی‌تواند از اعمال و کارهای مخلوقاتش تأثیر پذیرد، “زیرا در پروردگار، خدای ما، هیچ بی‌عدالتی، هیچ جانبداری از اشخاص، و هیچ هدیه‌پذیری وجود ندارد.”

چه بیهوده است که از چنین خدایی برای تغییر فرامین تغییرناپذیر او درخواست‌های کودکانه به عمل آوریم تا بتوانیم از پیامدهای عادلانه‌ عملکرد قوانین خردمندانه‌ طبیعی و احکام معنوی نیکویش اجتناب ورزیم! “فرب خورید، خداوند مورد استهزا قرار نمی‌گیرد، زیرا انسان هر چه بکارد، همان را درو خواهد کرد.” درست است، حتی در عدالت درو کردن خرمن خطاکاری، عدل الهی او همیشه با شفقت تعدیل می‌گردد. داور ابدی خرد بیکرانی است که نسبت‌های عدالت و رحمت را که در هر موقعیت مشخص تخصیص داده خواهد شد تعیین می‌کند. بالاترین مجازات (در واقع پیامد اجتناب‌ناپذیر) برای خطاکاری و شورش تعمدی بر ضد دولت خداوند، از دست دادن وجود به

عنوان تابع فردی آن دولت می‌باشد. نتیجه نهایی گناه با تمامی وجود نابودی است. در تحلیل نهایی، چنین افراد به گناه شناخته شده از طریق در بر گرفتن شرارت با کاملاً غیرواقعی شدن، خود را نابود ساخته‌اند. با این وجود، ناپدید شدن عملی چنین مخلوقی تا زمان اجابت کامل حکم صادره عدالت جاری در آن جهان همیشه به تعویق می‌افتد.

خاتمه وجود معمولاً در قضاوت اعطایی یا دوره‌ای ناحیه یا نواحی صادر می‌شود. در کره‌ای نظیر یورنیشیا در پایان اعطای سیاره‌ای می‌آید. خاتمه وجود در چنین اوقاتی توسط عمل هماهنگ کلیه دادگاه‌های حوزه قضایی که از شورای سیاره‌ای تا دادگاه‌های پسر خالق و تا محکمت دادرسی قدمای ایامها امتداد می‌یابد می‌تواند صادر شود. حکم نابودی در دادگاه‌های بالاتر فوق جهان به دنبال تأیید ناگسستنی اعلام جرم که از کره محل اقامت خطاکار سرچشمه می‌گیرد منشأ می‌یابد. و آنگاه، وقتی که فتوای نابودی در بالا تأیید گشت، اجرای آن توسط عمل مستقیم آن قضاتی که در مقر مرکزی فوق جهان اقامت گزیده و عمل می‌کنند صورت می‌پذیرد.

هنگامی که این فتوی نهایتاً تأیید شد، موجود به گناه شناخته شده بلادرنگ طوری می‌شود که گویا نبوده است. از چنین عاقبتی برخاستن از مرگ وجود ندارد. آن همیشگی و ابدی است. عوامل زنده انرژی هویت توسط دگرگونی زمان و تغییر شکل مکان به پتانسیلهای کیهانی که زمانی از آنجا پدیدار شده بودند تجزیه می‌شوند. اما در رابطه با شخصیت فرد شرور، به دلیل ناکامی مخلوق برای شکل دادن به آن انتخابها و تصمیمات نهایی که زندگی جاودان را حتمی می‌ساخت، او از یک وسیله حیات مداوم محروم می‌گردد. وقتی که در بر گرفتن مداوم گناه توسط ذهن مربوطه به خود شناسایی کامل با شرارت منجر می‌شود، آنگاه به دنبال خاتمه حیات، به دنبال نابودی کیهانی، چنین شخصیت منزوی جذب روح‌الارواح آفرینش می‌شود و بخشی از تجربه در حال تکامل ایزد متعال می‌گردد. او دیگر هیچگاه به عنوان یک شخصیت پدیدار نمی‌شود. هویت او طوری می‌شود که گویا هرگز نبوده است. در مورد یک شخصیتی که تنظیم کننده در او ساکن است، ارزشهای معنوی تجربی در واقعیت تنظیم کننده ادامه دهنده بقا می‌یابند.

در هر مجادله جهانی میان سطوح عینی واقعیت، نهایتاً شخصیت سطح بالاتر بر شخصیت سطح پایین‌تر پیروز می‌شود. این نتیجه غیرقابل اجتناب جدل جهانی ذاتی این واقعیت است که الوهیت کیفیت برابر با درجه اصالت یا واقعیت هر مخلوق صاحب اراده می‌باشد. شرارت تقلیل نیافته، خطای کامل، گناه مشتاقانه، و تبهکاری تخفیف نیافته ذاتاً و به طور اتوماتیک انتحاری هستند. چنین رفتارهای غیرواقعی کیهانی فقط به خاطر رحمت و بردباری گذرای موکول به عمل تعیین عدالت و مکانیسمهای دادجویانه محکمت قضاوت عادلانه جهان می‌توانند در گیتی بقا یابند.

قانون پسران خالق در جهانهای محلی شامل آفرینش و معنویت بخشیدن است. این پسران خود را وقف اجرای مؤثر طرح بهستی صعود تدریجی انسان فانی، توانبخشی یاغیان و خطا اندیشان می‌نمایند، اما وقتی که کلیه چنین تلاشهای مهرآمیز نهایتاً و برای همیشه به دور انداخته شدند، حکم نهایی نابودی توسط نیروهایی که تحت حوزه قضایی قدمای ایامها عمل می‌نمایند اجرا می‌گردد.

#### 4- ترحم الهی

ترحم به سادگی عدالت تعدیل شده با آن خردی است که از کمال دانش و شناخت کامل ضعفهای طبیعی و محدودیتهای محیطی مخلوقات متناهی ناشی می‌شود. "خدای ما پر از شفقت، رؤف، بردبار، و مملو از ترحم است." از این رو "هر کس که خداوند را ندا دهد نجات خواهد یافت"، "زیرا او فراوان می‌بخشد." "بخشش خداوند از ازل تا ابد است." "آری، بخشش او تا ابد پایدار است." "من خدایی هستم که محبتی مهرآمیز، قضاوت، و درستکاری را در

زمین به اجرا می‌گذارد، زیرا در این چیزها من خشنود می‌شوم.“ ”من از روی میل فرزندان انسان را دچار مصیبت نموده و آنها را محزون نمی‌نمایم“، زیرا من ”پدر بخششها و خدای تمام آسایشها“ هستم.

خداوند ذاتاً مهربان، طبعاً دلسوز، و تا ابد بخشنده است. و هرگز لازم نیست که برای طلب مهر و محبت پدر بر او اعمال نفوذ گردد. نیاز مخلوق برای حصول اطمینان از جاری شدن کامل رحمت‌های لطیف پدر و خوبی نجات دهنده او کاملاً کافی است. چون خداوند همه چیز را در باره فرزندان خود می‌داند، برای او بخشش آسان است. هر چه بهتر انسان همسایه خود را درک کند، آسانتر خواهد بود او را بخشیده، و حتی دوست بدارد.

فقط تشخیص خرد بی‌نهایت، یک خداوند درستکار را قادر می‌سازد که عدالت و بخشش را به طور همزمان و در هر موقعیت مفروض جهانی به کار بندد. پدر آسمانی هرگز با حالات متضاد نسبت به فرزندان جهانی خود دچار از هم گسستگی نمی‌شود. خداوند هرگز قربانی حالات آنتاگونیستی نیست. علم همه جانبه خداوند به طور بی‌وقفه اراده آزاد او را در انتخاب آن سلوک جهانی که به طور کامل، همزمان، و برابر مطالبات تمامی ویژگی‌های الهی او و کیفیت‌های نامتناهی طبیعت جاودان او را برآورده می‌سازد هدایت می‌کند.

ترحم نتیجه طبیعی و اجتناب ناپذیر خوبی و محبت است. طبیعت خوب یک پدر با محبت ممکن نیست به کار بستن خردمندانه بخشش را به هر عضو از هر گروه از فرزندان جهان خویش دریغ دارد. عدالت ابدی و بخشش الهی با هم تشکیل آن چیزی را می‌دهند که در تجربه انسانی/انصاف نامیده می‌شود.

بخشش الهی نمایانگر تکنیک منصفانه‌ای از تعدیل بین سطوح جهانی کمال و نقصان می‌باشد. ترحم عدالت متعالی است که به شرایط انسان متناهی در حال تکامل انطباق یافته است، درستکاری ابدیت است که برای پاسخ به بالاترین منافع و سعادت جهانی فرزندان زمان تعدیل یافته است. ترحم نقض عدالت نیست بلکه تفسیر قابل درک مطالبات عدالت متعالی، آنطور که در مورد موجودات روحی تحت فرمان و مخلوقات مادی جهانهای در حال تکامل به طور عادلانه به کار برده می‌شود، می‌باشد. ترحم عدالت تثلیث بهشتی است که به طور عاقلانه و مهرآمیز شامل موجودات هوشمند گوناگون آفرینش‌های زمان و فضا، آنطور که با خرد الهی فرموله شده و توسط ذهن عالم بر همه چیز و اراده آزاد و مستقل پدر جهانی و کلیه آفرینندگان مرتبط به او تعیین می‌شود، می‌گردد.

## 5- محبت خداوند

”خداوند محبت است“، از این رو تنها شیوه برخورد شخصی او نسبت به امور جهان همیشه بازتابی از مهر الهی است. خداوند آنقدر ما را دوست دارد که حیات خویش را به ما عطا می‌دارد. ”او موجب طلوع خورشید برای شرور و برای خوب و فرستادن باران برای عادل و برای بی‌انصاف می‌شود.“

این اشتباه است که فکر کنیم خداوند را می‌توان با چرب زبانی به خاطر قربانیهای پسرانش و یا وساطت مخلوقات تحت فرمانش به دوست داشتن فرزندانش وا داشت. ”زیرا پدر خودش شما را دوست دارد.“ در پاسخ به این عطوفت پدرانه است که خداوند تنظیم کنندگان شگفت‌انگیز را برای سکونت در اذهان انسانها اعزام می‌دارد. محبت خداوند جهانی است. ”هر کس بخواهد می‌تواند بیاید.“ او ”مایل است تمام انسانها با دانستن حقیقت نجات یابند.“ او ”مایل نیست که هیچ کس هلاک گردد.“

آفرینندگان اولین کسانی هستند که سعی دارند انسان را از نتایج فاجعه‌بار تخطی ابلهانه خویش از قوانین الهی نجات دهند. محبت خداوند به طور طبیعی یک مهر پدرانه است. از این رو او گاهی اوقات ”برای منفعت خودمان ما را

تنبیه می‌کند، تا بتوانیم در قدوسیت او سهیم شویم.“ حتی در طول آزمونهای آتشین خود به یاد داشته باشید که “در تمامی محنتهای ما، او با ما آزرده می‌شود.”

خداوند به طور الهی با گناهکاران مهربان است. هنگامی که باغیان به درستکاری باز می‌گردند، با ترحم پذیرفته می‌شوند، “زیرا خداوند ما به فراوانی می‌بخشد.” “من آنم که خطاهای شما را به خاطر خودم محو می‌گردانم، و گناهان شما را به یاد نخواهم آورد.” “بنگرید که چه نوع محبتی پدر به ما عطا کرده است که باید فرزندان خداوند خوانده شویم.”

با این همه، بزرگترین گواه خوبی خداوند و دلیل ارجح برای دوست داشتن او، هدیهٔ سکنی‌گزین پدر — تنظیم‌کننده است که بسیار صبورانه در انتظار ساعتی است که شما هر دو برای ابد یکی خواهید گشت. اگر چه شما نمی‌توانید خدا را از طریق جستجو بیابید، اگر به راهبری روح سکنی‌گزین تسلیم شوید، بی‌تردید گام به گام، حیات به حیات، جهان به جهان، و دوره به دوره هدایت خواهید شد، تا این که سرانجام در حضور شخصیت بهشتی پدر جهانی بایستید.

چقدر غیرمنطقی است که چون محدودیتهای طبیعت انسان و موانع آفرینش مادی شما این را برایتان غیرممکن می‌سازد که خداوند را ببینید، او را پرستش نکنید. بین شما و خداوند مسافت فاحشی وجود دارد (فضای فیزیکی) که باید پیموده شود. همچنین، فاصلهٔ عظیمی از تفاوت معنوی موجود است که باید طی گردد. اما به رغم تمامی آنچه که به طور فیزیکی و معنوی شما را از حضور شخصی بهشتی خداوند جدا می‌سازد، درنگ کنید و به این حقیقت جدی ببانددید که خداوند درون شما زندگی می‌کند. او از پیش به طریقهٔ خودش این فاصله را طی کرده است. او از خویشتن، روح خود را فرستاده است تا در شما زندگی کند و همینطور که شما دورهٔ زندگانی جهانی خود را دنبال می‌کنید با شما در تلاش است.

من این را آسان و دلپذیر می‌یابم که کسی را پرستش کنم که بسیار بزرگ است و در عین حال با عطفی فراوان وقف خدمت روحانی ارتقاء مخلوقات دون پایهٔ خود می‌باشد. من طبعاً کسی را دوست دارم که در آفرینش و کنترل آن بسیار قدرتمند است و در عین حال در خوبی آنقدر کامل و در مهر و محبت آنقدر باوفا است که پیوسته بر ما سایه می‌افکند. من تصور می‌کنم اگر خداوند آنقدر بزرگ و مقتدر نبود، مادامی که آنقدر خوب و بخشنده باشد، به همان اندازه او را دوست می‌داشتم. ما همگی پدر را بیشتر به خاطر طبیعتش دوست داریم تا به علت شناخت ویژگیهای حیرت‌انگیزش.

وقتی که من پسران خالق و مدیران تحت فرمانشان را در حال چنان مبارزهٔ متهورانه‌ای با دشواریهای گوناگون زمان که ذاتی تکامل جهانی فضا است مشاهده می‌کنم، در می‌یابم که برای این فرمانروایان پایین‌تر جهانیها، مهری بزرگ و عمیق دارم. با این همه، من فکر می‌کنم ما همگی، منجمله انسانهای قلمروهای وجود، پدر جهانی و کلیهٔ موجودات دیگر، چه الهی و چه انسانی را دوست داریم، زیرا تشخیص می‌دهیم که این شخصیتها حقیقتاً ما را دوست دارند. تجربهٔ دوست داشتن به قدر فراوان پاسخ مستقیمی به تجربهٔ دوست داشته شدن است. با دانستن این که خداوند مرا دوست دارد، من باید به حد زیاد دوست داشتن او را ادامه دهم، گر چه حتی او عاری از کلیهٔ ویژگیهای تفوق، غایت، و مطلق بودن خود می‌بود.

محبت پدر ما را هم اکنون و در سراسر گسترهٔ بی‌پایان اعصار جاودان دنبال می‌کند. همینطور که شما به طبیعت با محبت خداوند می‌اندیشید، فقط یک واکنش معقول و طبیعی شخصیتی مربوط به آن وجود دارد: شما آفرینندهٔ خود را به طور فزاینده دوست خواهید داشت. شما نسبت به خداوند عطفی شبیه آن که یک فرزند به پدر زمینی خود دارد خواهید داشت. زیرا، همانطور که یک پدر، یک پدر واقعی، یک پدر حقیقی، فرزندان خود را دوست

دارد، به همان صورت پدر جهانی پسران و دختران آفریده خود را دوست داشته و برای ابد در صدد سعادت آنان بر می‌آید.

اما محبت خداوند یک عطوفت هوشمند و دوراندیشانه پدران است. مهر الهی در ارتباط یگانه با خرد الهی و کلیه ویژگیهای بیکران دیگر طبیعت کامل پدر جهانی عمل می‌کند. خداوند محبت است، ولی محبت خداوند نیست. بزرگترین مظهر مهر الهی برای موجودات فانی در عطای تنظیم کنندگان فکر مشاهده می‌شود، اما بزرگترین آشکارسازی مهر پدر برای شما در حیات اعطایی پسرش میکائیل، آنطور که در زمین حیاتی ایده‌آل و معنوی زیست نمود، دیده می‌شود. این تنظیم کننده ساکن است که مهر پدر را برای هر روان انسانی به صورت فردی متبلور می‌سازد.

گاهی اوقات برایم تقریباً دردآور است که مجبور هستم مهر الهی پدر آسمانی را برای فرزندان جهانی او با به کار بردن سمبل لغوی انسانی عشق توصیف نمایم. این عبارت گر چه بر بالاترین ایده انسان از روابط انسانی در باب احترام و دلبستگی دلالت دارد، به طور مکرر نشانگر بسیاری از روابط بشری است که کاملاً دون مایه و به کلی نامناسب است که به وسیله هر لغتی که همچنین برای نشان دادن مهر بی‌همتای خداوند زنده برای مخلوقات جهانش استفاده می‌شود شناخته شود. چقدر تأسف آور است که قادر نیستم از عبارتی سماوی و منحصر به فرد که طبیعت حقیقی و زیبایی چشمگیر اهمیت مهر الهی پدر بهشتی را به ذهن انسان منتقل می‌نماید استفاده کنم. وقتی که انسان مهر یک خداوند شخصی را از نظر دور می‌دارد، پادشاهی خداوند صرفاً پادشاهی خوبی می‌شود. به رغم یگانگی بیکران طبیعت الهی، محبت ویژگی غالب تمامی برخوردهای شخصی خداوند با مخلوقاتش می‌باشد.

## 6- خوبی خداوند

ما ممکن است در جهان فیزیکی زیبایی الهی را ببینیم، ممکن است در دنیای عقلانی حقیقت جاودان را تشخیص دهیم، اما خوبی خداوند فقط در دنیای معنوی تجربه شخصی مذهبی یافت می‌شود. مذهب در جوهر حقیقی آن، یک ایمان و اعتماد به خوبی خداوند است. خداوند می‌تواند بزرگ و مطلق، و در فلسفه حتی به نحوی هوشمند و شخصی باشد، ولی خداوند در مذهب همچنین باید صالح باشد. او باید نیک باشد. انسان ممکن است از یک خدای بزرگ بهرآسد، اما او تنها به یک خدای خوب اعتماد داشته و او را دوست دارد. این خوبی خداوند بخشی از شخصیت خداوند است، و ظهور کامل آن تنها در تجربه شخصی مذهبی فرزندان ایماندار خداوند پدیدار می‌شود. مذهب بر این اشاره دارد که فوق دنیای طبیعت روحی از نیازهای اساسی دنیای بشر آگاه، و به آن پاسخگو است. مذهب تکاملی ممکن است اخلاقی گردد، اما فقط مذهب آشکار شده حقیقتاً و به طور معنوی اخلاقی می‌شود. این مفهوم دیرین که خداوند الوهیتی است که اخلاقیات شاهانه بر او حکمفرما است توسط عیسی به آن سطح عاطفی تأثر برانگیز از اخلاقیات صمیمانه خانوادگی رابطه پدر و مادر، و فرزند، که هیچ چیز لطیف‌تر و زیباتر از آن در تجربه انسانی وجود ندارد، ارتقا یافت.

”غنی بودن خوبی خداوند، انسان خطاکار را به توبه رهنمون می‌سازد.“ ”هر هدیه خوب و هر هدیه کامل از پدر نورها نازل می‌شود.“ ”خداوند خوب است. او پناهگاه ابدی روانهای انسانها است.“ ”پروردگار خداوند بخشنده و مهربان است. او بردبار و مملو از خوبی و حقیقت است.“ ”بچشید و ببینید که پروردگار خوب است! متبارک است انسانی که به او اعتماد دارد.“ ”پروردگار مهربان و پر از شفقت است. او خدای رستگاری است.“ ”او دل شکستگان را شفا می‌بخشد و زخمهای روان را مرهم می‌گذارد. او بانی خیر تماماً قدرتمند انسان است.“

اگر چه مفهوم خداوند به عنوان یک پادشاه و قاضی، یک شاخص اخلاقی بالایی را ترویج نمود و موجب پیدایش مردمی احترام‌گذار به قانون به عنوان یک گروه گردید، فرد ایماندار را در یک موقعیت غمناک ناامنی در رابطه با وضعیت او در زمان و در ابدیت باقی گذارد. پیامبران آتی عبرانی اعلام کردند که خداوند پدر اسرائیل است. عیسی خداوند را به عنوان پدر هر موجود بشری آشکار نمود. تمامی ایده انسانی از خداوند، به گونه‌ای متعال با زندگی عیسی روشن می‌شود. عدم خودخواهی به طور ذاتی در مهر پدری وجود دارد. خداوند نه مثل یک پدر، بلکه به عنوان یک پدر مهر می‌ورزد. او پدر بهشتی هر شخصیت جهانی است.

درستکاری بر این دلالت دارد که خداوند سرچشمه قانون اخلاقی جهان است. حقیقت، خداوند را به عنوان یک آشکار کننده، به عنوان یک آموزگار جلوه‌گر می‌سازد. اما عشق، عطاوت می‌بخشد و می‌طلبد، در صدد همیاری قابل فهم نظیر آنچه بین والده و فرزند وجود دارد برمی‌آید. ممکن است درستکاری اندیشه الهی باشد، اما مهر ورزیدن شیوه یک پدر است. این تصور نادرست که درستکاری خداوند با مهر عاری از خودخواهی پدر آسمانی ناشی‌ناپذیر بود، فقدان یگانگی در طبیعت الوهیت را پیش فرض داشت و مستقیماً به ارائه تفصیلی نظریه کفاره منجر شد، که یک تهاجم فلسفی به وحدانیت و اراده آزاد خداوند، هر دو، می‌باشد.

پدر پرعظوفت آسمانی که روحش در فرزندان او در زمین ساکن است، یک شخصیت تقسیم شده — یکی از عدالت و دیگری از ترحم — نیست و برای به دست آوردن لطف یا بخشش خداوند هم نیازی به میانجی نیست. بر درستکاری الهی، عدالت اکید کیفر دهنده حکمفرما نیست. خداوند به عنوان یک پدر فراتر از خداوند به عنوان یک قاضی می‌باشد.

خداوند هرگز خشمگین، انتقامجو، یا عصبانی نیست. این حقیقت دارد که خرد اغلب مانع مهر او می‌شود، ضمن این که عدالت، ترحم پذیرا نشده او را مشروط می‌سازد. عشق او به نیکی چاره‌ای جز این که به عنوان نفرت برابر برای گناه به نمایش درآید ندارد. پدر یک شخصیت ناسازگار نیست. یگانگی الهی کامل است. در تثلیث بهشتی، به رغم هویت‌های ابدی هم‌ردیفان خداوند، یگانگی مطلق وجود دارد.

خداوند گناهکار را دوست دارد و از گناه متنفر است: چنین بیانی از نظر فلسفی حقیقت دارد، اما خداوند یک شخصیت مافوق است، و فقط اشخاص می‌توانند اشخاص دیگر را دوست داشته یا به آنها نفرت ورزند. گناه یک شخص نیست. خداوند گناهکار را دوست دارد زیرا او یک واقعیت شخصیتی (بالقوه ابدی) است، حال آن که خداوند نسبت به گناه هیچ برخورد شخصی ندارد، زیرا گناه یک واقعیت معنوی نیست؛ آن شخصی نیست. از این رو فقط عدالت خداوند از وجود آن آگاه است. محبت خداوند گناهکار را نجات می‌دهد؛ قانون خداوند گناه را نابود می‌سازد. اگر گناهکار نهایتاً خود را کاملاً با گناه تعیین هویت نماید، ظاهراً این طرز برخورد طبیعت الهی تغییر می‌یابد، درست همانطور که همان ذهن انسان فانی ممکن است همچنان کاملاً خود را با روح تنظیم کننده ساکن تعیین هویت نماید. طبیعت چنین انسان فانی به گناه شناخته شده‌ای در آن هنگام کاملاً غیرروحانی (و از این رو شخصاً غیرواقعی) گشته و نهایتاً نابودی وجود را تجربه خواهد نمود. عدم واقعیت، حتی کامل نبودن طبیعت مخلوق، نمی‌تواند برای همیشه در جهانی که به طور پیش رونده واقعی و به طور فزاینده معنوی است وجود داشته باشد.

در رویارویی با دنیای شخصیت، خداوند یک شخص با محبت شناخته می‌شود. در رویارویی با دنیای معنوی، او یک محبت شخصی است. در تجربه معنوی او هر دو است. خواست ارادی خداوند با محبت تعیین هویت می‌شود. خوبی خداوند در بن خواست آزاد الهی — تمایل جهانی به مهر ورزیدن، نشان دادن ترحم، جلوه‌گر ساختن شکیبایی، و عطای بخشش — جای دارد.

## 7- حقیقت و زیبایی الهی

تمامی دانش متناهی و فهم مخلوق نسبی است. اطلاعات و آگاهی که حتی از منابع بالا گردآوری شده‌اند، فقط به طور نسبی کامل، به صورت موضعی دقیق، و به گونه‌ی شخصی حقیقی هستند.

واقعیت‌های فیزیکی نسبتاً یکسان هستند، اما در فلسفه‌ی جهان حقیقت یک عامل زنده و منعطف است. شخصیت‌های در حال تکامل در ارتباطات خود فقط بخشاً خردمند و نسبتاً حقیقی هستند. آنان فقط تا جایی که تجربه‌ی شخصی‌شان امتداد می‌یابد می‌توانند مطمئن باشند. آنچه که ظاهراً در یک مکان ممکن است به طور کامل حقیقی باشد، در بخش دیگری از آفرینش تنها ممکن است نسبتاً حقیقی باشد.

حقیقت الهی، حقیقت نهایی، یکسان و جهانی است، اما وصف چیزهای معنوی، آنطور که توسط افراد بشمار می‌آید از کرات گوناگون می‌آیند گفته می‌شود، ممکن است گاهی اوقات به خاطر این نسبت در کامل بودن دانش و در سرشار بودن تجربه‌ی شخصی و همچنین در طول و امتداد آن تجربه تغییر کند. در حالی که قوانین و احکام، افکار و طرز رفتار اولین منبع و مرکز بزرگ، به طور ابدی، به صورت بی‌نهایت، و در سراسر جهان حقیقی هستند، در عین حال کاربرد و تعدیل آنان برای هر جهان، سیستم، کره، و مخلوق هوشمند، مطابق طرحها و تکنیک پسران خالق، آنطور که در جهانهای مربوطه خود عمل می‌کنند، و همچنین در هماهنگی با برنامه‌ها و روشهای محلی روح بیکران و کلیه شخصیت‌های آسمانی مربوطه می‌باشد.

علم کاذب ماتریالیسم حکم طرد شدن انسان فانی را در جهان صادر می‌کند. چنین دانش قسمی به طور بالقوه اهریمنی است. این یک دانش مرکب از خوبی و شرارت، هر دو، است. حقیقت زیبا است زیرا هم سرشار و هم متقارن است. هنگامی که انسان در جستجوی حقیقت بر می‌آید، آنچه را که به گونه‌ای الهی واقعی است دنبال می‌کند.

فلاسفه هنگامی که در خطای خیالبافی دچار گمراهی می‌شوند، مرتکب جدی‌ترین اشتباه خود می‌شوند، عمل تمرکز حواس روی یک جنبه‌ی واقعیت و سپس اعلام چنین جنبه‌ی منفردی به عنوان کل حقیقت. فیلسوف خردمند همیشه به دنبال طرح خلاق که در پشت تمامی پدیده‌های جهانی است، و نسبت به آنها پیش - موجود است، خواهد گشت. اندیشه‌ی آفریننده به طور تغییرناپذیر مقدم بر عمل خلاق می‌باشد.

خود آگاهی روشنفکرانه می‌تواند زیبایی حقیقت، کیفیت معنوی آن را، نه تنها به وسیله‌ی ثبات فلسفی مفاهیم آن، بلکه با قطعیت و اطمینان بیشتر توسط پاسخ خطاناپذیر روح حقیقت همیشه حاضر کشف نماید. شادی از شناخت حقیقت حاصل می‌شود زیرا می‌توان به آن عمل نمود، می‌توان با آن زندگانی کرد. ناامیدی و اندوه به دنبال خطا می‌آیند زیرا، از آنجایی که خطا واقعی نیست، نمی‌تواند در تجربه واقعی گردد. حقیقت الهی به بهترین صورت توسط طعم معنوی آن شناخته می‌شود.

جستجوی ابدی برای یگانگی، برای پیوند الهی است. جهان پهناور فیزیکی در جزیره‌ی بهشت به هم پیوند می‌خورد. جهان عقلانی در خدای ذهن، عامل پیوند، به هم وصل می‌شود. جهان معنوی در شخصیت پسر جاودان به هم پیوسته است. ولی انسان منزوی زمان و فضا از طریق رابطه‌ی مستقیم میان تنظیم کننده‌ی فکری ساکن و پدر جهانی در خدای پدر پیوند می‌خورد. تنظیم کننده‌ی انسان ذره‌ای از خداوند است و برای همیشه به دنبال یگانگی الهی است. او با الوهیت بهشتی اولین منبع و مرکز، و در او، به هم پیوند می‌یابد.

درک زیبایی متعالی، کشف و ادغام واقعیت است: درک خوبی الهی در حقیقت ابدی، که زیبایی غائی است. حتی جاذبه‌ی هنر بشری مرکب از توازن یگانگی آن است.

اشتباه بزرگ مذهب عبرانی عدم موفقیت آن در مرتبط ساختن خوبی خداوند با حقایق واقعی علم و زیبایی گیرای هنر بود. به تدریج که تمدن پیشرفت نمود، و چون مذهب دنبال نمودن همان مسیر ناخردانه تأکید بیش از حد خوبی خداوند تا حد جداسازی نسبی حقیقت و غفلت از زیبایی را ادامه داد، تمایل فزاینده‌ای برای برخی از انواع انسانها پدید آمد که از مفهوم انتزاعی و منفصل خوبی منفرد روی گردانند. اخلاقیات بیش از حد تأکید شده و مجرد مذهب مدرن، که قادر نیست دل بستگی و وفاداری بسیاری از انسانهای قرن بیستم را حفظ نماید، اگر علاوه بر فرامین اخلاقی‌اش، توجهی برابر به حقایق دانش، فلسفه، و تجربه معنوی، و نیز به زیباییهای آفرینش فیزیکی، جاذبه هنر روشنفکرانه، و عظمت نیل به خصلت اصیل بذل نماید، می‌تواند خود را بازسازی کند.

چالش مذهبی این عصر برای آن مردان و زنان دورنگر، پیشرو، و دارای بینش معنوی این است که جسورانه فلسفه‌های جدید و جذاب از زندگانی در کادر مفاهیم مدرن، بسیط، و به نحو بدیع به هم پیوسته حقیقت کیهانی، زیبایی جهانی، و خوبی الهی بنا نهند. چنین نگرش جدید و نیکو به اخلاقیات، تمامی آنچه را که در ذهن انسان خوب است جذب خواهد کرد و آنچه را که در روان بشر بهترین است به چالش می‌طلبد. حقیقت، زیبایی، و خوبی واقعیت‌های الهی هستند، و به تدریج که انسان از نردبان زندگانی معنوی به بالا صعود می‌کند، این کیفیت‌های متعالی جاودان در خداوند که محبت است به صورت فزاینده هماهنگ شده و یگانه می‌شوند.

تمامی حقیقت — مادی، فلسفی، یا معنوی — هم زیبا و هم خوب است. تمامی زیبایی واقعی — هنر مادی یا تقارن معنوی — هم حقیقی، و هم خوب است. تمامی خوبی با اصالت — چه اخلاقیات شخصی، برابری اجتماعی، یا خدمت روحانی الهی — به طور مساوی حقیقی و زیبا است. سلامتی، بهداشت، و شادمانی، آنطور که در تجربه بشری در هم می‌آمیزند، ترکیبی از حقیقت، زیبایی، و خوبی هستند. چنین سطوحی از زندگانی مؤثر از طریق یگانگی سیستم‌های انرژی، سیستم‌های عقیدتی، و سیستم‌های روحی حاصل می‌شوند.

حقیقت پیوند دهنده، زیبایی جذاب، و نیکی ثبات دهنده است. و هنگامی که این ارزشهای متعلق به آنچه که واقعی است، در تجربه شخصیتی هماهنگ می‌شوند، نتیجه یک مرتبتی بالا از عشق می‌گردد که با خرد مشروط گشته و با وفاداری بر آن محک گذاشته می‌شود. مقصود واقعی کلیه آموزشهای جهانی، تأثیرگذاری روی هماهنگی بهتر فرزند منزوی کرات با واقعیت‌های بزرگتر تجربه در حال گسترش او است. واقعیت در سطح بشری متناهی، و در سطوح بالاتر و الهی، بیکران و ابدی است.

[عرضه شده توسط یک مشاور الهی که با اتوریتته قدمای ایامها در یوورسا عمل می‌نماید.]